

متن پرسش

سلام خدمت استاد گرامی: بنده نمی از مباحث جنابعالی را در ذهن دارم. نمی دانم چرا ولی با ورود به دانشگاه غرق در سیاهی شدم! نماز و دعای من سر جایش باقیست ولی سایه کثیفی که از وصف آن عاجز روی من افتاده است. البته که ارتباطی به دانشگاه ندارد. من با جهانی تنگ مواجهم که به شدت فشرده ام کرده. نخوابیدن تا ساعت ۳ نیمه شب و مطالعه نداشتن و لذتهای مجازی، سیاهی عجیبی داشته اند که حالا بعد از چندین ماه که غرق در آنها بودم دارند ضرر خود را می رسانند. من نمی دانم بنده اصلا آدم بی ایمانی نیستم ولی ظاهرا در جایی بذرش در دلم کاشته شده. شیطان و یاران او در اتاقم جولان می دهند. اصلا وضع عجیبی برایم پیش آمده که توصیفش را نمی توانم بکنم. من عاشق خدا بودم و می دانم که او هم با من بود. یکدفعه همه چیز زیر و رو شد. به شدت فاصله گرفتیم. من و من که فاصله نداشتیم! من الان باید زجه بی خدایی بزنم؟ منی که همین الان هم نمی خواهم حتی یک نماز قضا داشته باشم؟ منی که قرآن خوان هستم؟ پس چه اتفاقی افتاده؟ کجای کار لنگ می زند؟ آخر خدایی که داشتیم قوی نبود یعنی اصلا بازدارندگی ایجاد نمی کرد. انداختمش دور و لعنت به او فرستادم. در جهان کفر به دنبال خدای قوی تر بودم که مرا در کفر ثابت کردند! من اینجا را نمی پسندم. من این جهانی که دارم، این حالی که دارم را نمی خواهم. طلبم بزرگ بود حالا عذابم می دهند؟ طمع کردم؟ نشاط کار کردن از بنده گرفته شده! ظاهرا حتی کارم را هم نمی خواهند. می دانید: قصه من شده قصه شخصی که برای شکار عقاب کبوترش را پر داد، حالا نه کبوترش را دارد نه عقاب را. الان آن خدای قبلی مرا کافی نیست، خدای جدیدی هم پیش نیامده. در کفر، معلقم. فقط می دانم او هست. من الان چه کنم که از این اضطراب رها شوم؟ می دانم که ذات بشر جدید همین است. خودم را گم کرده ام. به دنبال خودمم ولی تا الان به این شدت مرا در خودش غرق نکرده بود که الان قدرت زندگی عادی را از من گرفته و درد های عجیبی به همراهش داشته است. بشر مدرنی که من باشم گرفتار کفری شده که کورسوی امیدش پیدا نیست! خداوندا! مرا نجات بده، ای نور دهنده عالم! مرا خلاص کن از بندگی که مرا به خاک چسبانده و قدرت رسیدن به تو را از من گرفته. خلقم کردی تا به تو باز آیم. پس بگیر دستانم را ای کورسوی امید بیچارگان.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! عرض نشد هان! ای دیندارانِ دیروزین، برهوتی در پیش است!! آیا نباید تقدیر زمانه‌ای که جهان مدرن با خود آورده و ما را از آن گریزی نیست، یعنی نیست‌انگاری را

بشناسیم و نسبت به آن تأمل کنیم؟! اگر ذیل حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» و شخصیت عرفانی، حکمی و عبادی و سیاسی او حاضر نشویم، حال مائیم و همه آن بحران‌هایی که فرمودید. خدا را شاکر باشید که متوجه شده‌اید می‌توان از این ظلمات گذشت و این در صورتی است که به «جهان بین دو جهان» فکر کنیم و از این جهت فرار از دانشگاه، راه حل نیست. باید با هویتی دیگر وارد این جهان شد، جهانی که خدای حضرت امام و رهبر معظم انقلاب متوجه حضور امروز و فردای آن هستند. در این فضا است که به ما می‌گویند: «هیچ‌گاه نومید مشو. اگر همه درها هم به رویت بسته شوند، سرانجام او کوره راهی مخفی را که از چشم همه پنهان مانده، به رویت باز می‌کند. حتی اگر هم اکنون قادر به دیدنش نباشی، بدان که در پس گذرگاه‌های دشوار باغ‌های بهشتی قرار دارد.» موفق باشید